

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

شعر از عشق‌ری
فرستنده: محمود شاداب
۱۵ جولای ۲۰۱۹

[عیادت بیمار]

دلبر و دلشکار و بادارم ز من آزاده‌ای خبر دارم
از تو باشد امیدِ بسیارم رس به فریادم ای دلِ آزارم
به عیادت بیا که بیمارم
اشک حسرت ز دیده میبارم
ای بُتِ سَرُو قد و مه سیمای بگذر از جرم من برای خدا
از سرِ یاری و ز روی وفا بارِ دیگر رُخت به من بنما
به عیادت بیا که بیمارم
اشک حسرت ز دیده میبارم
قدمی رنجه، گر سویم آری دهد اجر تو حضرتِ باری
می‌کنم پیش‌ت این قدر زاری ای طبیب از ره وفا داری
به عیادت بیا که بیمارم
اشک حسرت ز دیده میبارم
دَم مُردن رسیده کارِ من همچو جانِ آیدرکنارِ من
عذر بپذیر دلشکارِ من اگر هستی تو یار، یارِ من
به عیادت بیا که بیمارم
اشک حسرت ز دیده میبارم
ز فراقِ رُخت خزان شده‌ام زار و بیمار و ناتوان شده‌ام
تیر بودم ز غم کمان شده‌ام چه بگویم که من چسان شده‌ام
به عیادت بیا که بیمارم
اشک حسرت ز دیده میبارم
ای که بودی تو با من هم‌خانه گه تو می‌گفتی گه من افسانه

توبدی شمع و من چو پروانه پنجه ام کاځل تو را شانه
 به عیادت بیا که بیمارم
 اشک حسرت ز دیده میبارم
 مدتی شد که رفته ای ز برم سایه ات را گرفته ای ز سرم
 نگرستی تو روز کی خبرم از فراق تو گل زده جگرم
 به عیادت بیا که بیمارم
 اشک حسرت ز دیده میبارم
 کردی در وصل خود بدآموزم تابکی چشم در رخت دوزم
 به امید تو شب شود روزم شب ز هجرت چو شمع میسوزم
 به عیادت بیا که بیمارم
 اشک حسرت ز دیده میبارم
 تُرک من تُرکِ سرگرانی کن از دلت دور بد گمانی کن
 اندکی لطف و مهربانی کن گر نخواهد دلت زبانی کن
 به عیادت بیا که بیمارم
 اشک حسرت ز دیده میبارم
 درد من را دوا تو می باشی مرضم را دوا تو می باشی
 به من آب بقا تو می باشی بر من توتیا تو می باشی
 به عیادت بیا که بیمارم
 اشک حسرت ز دیده میبارم

ادامه دارد